

نقض حقوق بشر و گسترش تروریسم

بهرام مستقیمی*

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

روح الله قادری کنگاوری

مری دانشکده پیامبر اعظم (ص) دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۳/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۰)

چکیده:

نقض گسترده حقوق و آزادی‌های اساسی بشر از جمله سرکوب سیاسی، تبعیض‌های اجتماعی، عدم رواداری (*tolerance*) و تحمل در برخورد با اقلیت‌ها (مذهبی، نژادی و ...)، به حاشیه راندن هر گونه صدای مخالف و ... یکی از موجبات اساسی نضج و گسترش خشونت و اقدامات تروریستی است. از سوی دیگر، اعمال خشونت‌آمیزی که عموماً «تروریسم» نامیده می‌شود - مستقیم و غیرمستقیم - باعث نقض حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شهروندان می‌شود. به عبارت دقیق تر از آنجا که مقابله با جرائم تروریستی باید به صورت سامانه مند (*systematic*) و مداوم صورت گیرد و مستلزم اتخاذ تدابیر نسبتاً شدید (در مقایسه با سایر جرایم) است؛ همواره این نگرانی وجود دارد که دولت‌ها (حتی سامانه‌های مبتنی بر مردم سالاری و حاکمیت قانون) از مسیر اعتدال و عقلانیت خارج شده و در چهارچوب مبارزه با تروریسم، خود مرتکب نقض و یا تحدید (محدودیت) حقوق بشر شوند. بنابراین با نوعی پدیدار تسلسل و دور باطل (*circularity*) «تروریسم- نقض حقوق بشر» مواجه هستیم. از این رو، هدف اصلی این مقاله توصیف و تبیین نحوه رابطه علی (*causal*) میان این دو مفهوم و ارائه راهکارهای مناسب جهت حل این معضل جهانی است.

واژگان کلیدی:

تروریسم، حقوق بشر، امنیت، محرومیت، خشونت

مقدمه

تروریسم به مثابه «طاعون عصر ما» یکی از موانع جدی و اساسی دستیابی بشر به صلح و امنیت است. تروریسم غالباً به شکل سازمان‌یافته و معمولاً فراملی (Transnational) انجام می‌شود. خطرات آن بسیار بیش از جرایم انفرادی است و مبارزه با آن نیز نیازمند همکاری مؤثر میان همه کشورها است. مسلماً این همکاری در صورتی می‌تواند مؤثر واقع شود که از برخورد‌ها و معیارهای دوگانه پرهیز شود که متأسفانه برخی کشورها نسبت به تروریسم دارند و بر اساس آن، تروریسم ارتكابی در برخی از کشورها را تحمل و گاهی تأیید می‌کنند ولی با ارتكاب اعمال تروریستی علیه خود، متحدان و دوستان شان به شدت مخالفت و مبارزه می‌کنند.

پایان جنگ سرد نقطه عطف در تحول تروریسم مدرن بوده است (Giraldo and Trinkunas, 2007: 9). قرائت متعارف و مرسوم از تروریسم پس از جنگ سرد بر دو تغییر عمده تأکید می‌کند: «تنزل دولت» که در واقع، اشاره به افزایش نقش بازیگران غیردولتی (non-state actors) در روابط بین‌الملل دارد (Keohane and Nye, 1973) و «اشکال بشردوستانه حمایت». که به این دو روند باید تغییر سومی را نیز افزود و آن «جهانی شدن تروریسم و جرائم سازمان یافته» است که این موضوع خود نگرانی‌هایی را در خصوص صیانت از حقوق بنیادین بشر ایجاد کرده است. امروزه، تروریست‌ها همگام با روند جهانی شدن پیشرفت کرده‌اند؛ اما خود را مقید به موازین انسانی و بین‌المللی نمی‌دانند. تا زمانی که اخلاق و قانون نتواند خود را در نهادهای اثرگذار به عنوان واقعیتی ضروری پایدار سازد، نگرانی استفاده زیانبار از علم و فناوری فزونی خواهد یافت. جهانی شدن، فرصت‌هایی بی‌نظیر را برای فعالیت‌های مجرمانه و تنوع تعاملات میان تروریست‌ها و مجرمان و همچنین طیفی وسیع‌تر از منابع تأمین مالی غیرقانونی را تسهیل کرده است (Picarelli and Shelly, 2007: 40). از آنجا که تروریست‌ها تقریباً در هر جا که بخواهند اقدامات تروریستی خود را ساماندهی می‌کنند و به اجرا می‌گذارند؛ به بازیگرانی بین‌المللی تبدیل شده‌اند. از این‌رو، هیچ منطقه، دولت یا ملتی از اقدامات آن‌ها مصون نمی‌ماند.

مع الوصف، روی آوردن به تروریسم لزوماً از سر ماجراجویی و دستیابی به سلطه‌های نامشروع نیست؛ بلکه عمدتاً از سر استیصال، یأس، درماندگی و انباشت نفرت است. مردم مستأصل و ناامید به آسانی جذب سازمان‌های تروریستی می‌شوند. نابرابری‌های اجتماعی و فقدان حداقل‌های عدالت اجتماعی می‌تواند طرف ضعیف را به رویارویی سوق دهد که همواره و لزوماً همراه با رفتاری منطقی و عقلایی نیست. بنابراین، تلاش جامعه جهانی برای

استقرار عدالت اجتماعی و زدودن فقر و نابرابری از جوامع می‌تواند از روی آوردن برخی از انسان‌ها به اقداماتی جلوگیری کند که در اثر ناچاری به آن دست می‌زنند.

بر این اساس، برخی بر این باورند دولت‌هایی که گروه‌هایی را از حق تعیین سرنوشت (Right to Self-Determination) محروم ساخته‌اند؛ قسمتی از مسئولیت اقدامات خشونت‌بار را بر عهده دارند که آن گروه‌ها انجام می‌دهند. انور ابراهیم - معاون سابق نخست وزیر مالزی - اظهار می‌دارد که بن‌لادن و پیروان او محصول یأس و ناامیدی هستند. آنها اهل کشورهای بی‌مستعدی هستند که در آنجا مبارزات سیاسی صلح‌آمیز بی‌معنا است و در بسیاری از کشورهای اسلامی مخالفت سیاسی غیرقانونی است. بررسی و مطالعه ویژگی‌های عاملین حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نظر انور ابراهیم را نیز تأیید می‌کند. آنان محصول تنفر شدید از حکومت‌های خود و سلطه آمریکا هستند. بن‌لادن به دلیل تنفر شدید از آمریکا و شیوه‌های مستبدانه خاندان آل سعود تروریسم را انتخاب کرده است (آچاریا، ۱۳۸۳). پیتسون وزیر امور خارجه سابق تایلند به عنوان مسلمان و از رهبران مردم سالاری خواهی در جنوب شرقی آسیا همچنین بر این اعتقاد است که مردم سالاری از طریق افزایش موقعیت هماهنگی بین قومی در جوامع چند فرهنگی باعث کاهش خطر تروریسم می‌شود (Shaha and Hamad, 2001: 6).

کشورهای ناقض حقوق بشر برای برائت خود به معاذیری چون نسبت فرهنگی، بی‌اعتنایی به حقوق بشر در برخی ممالک، فقدان ضمانت اجرا، اصل حاکمیت ملی و مسایلی از این قبیل متوسل می‌شوند، و حال آن‌که نقض حقوق بشر در کشوری نمی‌تواند مجوز تخطی حقوق بشر در سایر ممالک شود (عبادی، ۱۳۸۳: ۱۳).

اما برآستی ریشه‌های واقعی شکل‌گیری و گسترش تروریسم چیست؟ و چرا سیاست سرکوب و مبارزه با تروریسم نه تنها باعث مهار و حذف تروریسم نشده بلکه روز به روز شاهد رشد فزاینده این پدیده نفرت‌انگیز هستیم؟ از طرفی چرا این نوع مبارزه خود مستمسک و دستاویزی برای نقض حقوق بشر شده و وضعیت حقوق بشر بهبود نیافته است؟ این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به سوالاتی از این قبیل است. بر این اساس ابتدا به بررسی مفاهیم ترور و تروریسم و همچنین مفهوم حقوق بشر می‌پردازیم. سپس موضوع تسلسل و دور باطل حقوق بشر و تروریسم را در سه بُعد «ریشه‌های حقوق بشری تروریسم»؛ «اقدامات تروریستی و نقض حقوق بشر»؛ «مقابله با تروریسم و تحدید حقوق بشر»، مورد واکاوی و مذاقه قرار می‌دهیم. در نهایت در نتیجه‌گیری ماحصل کلی بحث ارائه خواهد شد.

مفهوم شناسی

الف. ترور و تروریسم

تروریسم از واژه‌های مبهم در عرصه بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن مواجه هستیم. تعاریفی که از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده بیش از آن که منطبق بر عینیت‌گرایی (Objectivism) و پذیرش دوگانگی ارزش/ واقعیت (value-fact) باشد، برگرفته از برساخته‌های گفتمانی و تبلیغی است (سلیمانی، ۱۳۸۵). آن گونه که اشمید و جانگمن خاطر نشان کرده‌اند به همان اندازه که نویسندگان برای ارائه مفهوم و مصادیق متقن از تروریسم «جوهر» بر کاغذ چکانده اند، به همان میزان تروریست‌ها «خون» قربانیان خود را بر زمین ریخته‌اند (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹: ۲۲).

واژه تروریسم از جمله واژگانی است که افراد و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به طور مکرر استفاده می‌کنند؛ اما هر کدام برداشت‌های خاص خود را از آن دارند که در بسیاری موارد متفاوت از برداشت دیگران است. شاید یکی از دلایل، حوزه وسیع اعمالی است که می‌توان از آنها به عنوان اقدامات تروریستی نام برد. از سوی دیگر، چون در اکثر موارد، پای دولت‌ها و منافع ملی به میان می‌آید، سعی می‌شود تعریفی از تروریسم ارائه شود که در عین تامین منافع باعث مخدوش شدن چهره رقیبان و مخالفان آن نیز شود. لذا رسیدن به تعریفی جامع و مانع (علمی) از تروریسم با در نظر گرفتن زنجیره تبدیل و تبدل میان واقعیت و برساخته گفتمانی، نوعی بر ساخته اجتماعی و امری نزدیک به محال است.

مع‌ذالک تروریسم از ریشه ترور (terror) به معنای ترس، وحشت و هراس است. لغت‌نامه دهخدا در تعریف ترور می‌نویسد: ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه می‌باشد که در فارسی متداول شده است (البته این تعریف واژه terror را با assassination یکسان می‌انگارد!). تازیان معاصر، اهراق را به جای ترور به کار می‌برند و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ می ۱۹۷۳ تا ژوئیه ۱۹۷۴) در فرانسه مستقر شد و اعدام‌های سیاسی فراوان را متضمن بود که به دوران «ترور» معروف بوده است. از نظر فرهنگ سیاسی، ترور به معنای «وحشت» و «وحشت افکندن» است. در سیاست به عمل حکومت یا گروه‌هایی اطلاق می‌شود که برای حفظ قدرت و یا مبارزه با دولت با اعمال خاص ایجاد وحشت می‌کنند (آشوری، ۱۳۶۸). از این‌رو، معمولاً از ترور، عملی را تعبیر می‌کنند که موجب ترس و وحشت می‌شود؛ آن هم ترس و وحشتی که بالاصاله و بالذات است و نه بالعرض. چون ممکن است یک جرم غیر تروریستی به مانند درگیری‌های خیابانی و برخورد ارادل و

اوباش و ارتکاب سایر جرائم، موجب ترس و وحشت عمومی شود اما ترور تلقی نشود و در واقع مفهوم ترور بر آن مترتب نشود.

بنابراین، تفاوت چندانی میان دو مفهوم «ترور» و «تروریسم» وجود ندارد؛ جز اینکه تروریسم آن حالت سازماندهی شدن، مکتب شدن، رویه شدن و روشمند شدن همان ترور است. به عبارت دقیق‌تر، تروریسم، نظریه‌مند شدن (Theorizing) اقدام ترور و در واقع عمل تروریستی است. به این ترتیب، تروریسم حاکی از نوعی جریان است که برخلاف ترور که عملی فردی و ضربتی است و در کوتاه مدت انجام می‌پذیرد؛ جریانی گروهی، سازمان یافته و مستمر است که اهداف متنوع‌تری را پوشش می‌دهد. فلذا، تروریسم نه عملی منفرد یا واکنشی عاطفی، بلکه اقدامی جمعی و ناشی از تشکل‌یافتگی است که می‌تواند در جایگاه نوعی استراتژی سیاسی یا حتی نظامی قرار گیرد. به این معنی تروریسم جریانی است که می‌کوشد به کمک نظامی از هراس‌افکنی و وحشت‌پراکنی مبتنی بر قهر و زور، دیدگاه‌های خویش را پیش ببرد. معیار دیگر که می‌توان بر اساس آن تروریسم را از ترور تمییز داد، نوع و آماج اهداف انتخاب شده است. بر این اساس، ترور نوعی عمل غافلگیرانه و ناگهانی برای از پای درآوردن مخالف و دشمن است. اما تروریسم با جوهره سیاسی، اجتماعی و عمل فراتر از قتل غافلگیرانه تعریف می‌شود. در واقع در تروریسم قتل یا وحشت‌افکنی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است تا با تعرض و تعدی به جمع یا هدفی کوچک، جمعیت و جامعه بزرگ را با هراس و انفعال مواجه کند، تا به اهداف خود دست یابد (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۰). ضرب المثل معروف «یک نفر را بکش، هزاران نفر را بترسان» ناظر بر این واقعیت است.

با وجود این، جامعه بین‌الملل هنوز نتوانسته است بر سر تعریفی جهانشمول (Universal) و مورد اجماع همگان به توافق برسد و این امر بدین خاطر است که تعریف هر بازیگری از این مفهوم برگرفته از منافع و امنیت ملی خود است. از این‌رو، تعریف تروریسم مملو از اختلافات و شائبه‌های سیاسی است و بی‌جهت نیست «آن کس که از نظر شخصی، تروریست محسوب می‌شود از نظر دیگری مبارز راه آزادی است» (Chinlund, 2003). به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که هنوز تروریسم به صورت جامع و مانع تعریف نشده این است که تعریف ایجاد تعهد می‌کند و کشورها نمی‌خواهند خود را زیر بار هیچ تعهد و مسئولیتی ورای منافع و امنیت ملی خود در قبال مبارزه با تروریسم ببرند.

البته هر چند تعریف تروریسم به علت تضاد و تعارض هستی‌شناختی و حتی شناخت شناسانه میان دولت‌ها و برداشت‌ها و ادراکات متفاوت از منافع و امنیت ملی، این مهم را سخت و دشوار کرده است اما به عنوان تعریف پیشنهادی می‌توان تروریسم را چنین تعریف

کرد: «تروریسم اقدامی خشونت آمیز و رعب آور (به علت ناگهانی و غافلگیرانه بودن آن) و در عین حال آگاهانه و سازمان یافته با اهداف و مقاصد عموماً سیاسی و انگاروانه (ایدئولوژیک) - و حتی اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و جز آن - به صورت فردی یا جمعی و با هر وسیله ممکن (چون هدف وسیله را توجیه می کند)، علیه جمعیتی بی گناه و غیرنظامی است که غالباً قربانیان ترور، هدف و مقصود اصلی نیستند». به عبارت دقیق تر، محصول درست فرآیند تروریستی حمله مادی به قربانی نیست؛ بلکه تأثیر روانی، نفوذ و تغییر رفتار موجودیت هدف است. در نتیجه قربانیان تروریست ها که ممکن است شخص، گروه و یا حتی اماکن مذهبی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امثالهم باشند، به دقت (نه غیر متمایز و کور) انتخاب می شوند تا حداکثر تأثیر روانی ممکن بر هدف تضمین شود. این مهم با انتخاب قربانیانی دارای نوعی اهمیت سمبلیک و نمادین برای موجودیت هدف بدست می آید. بنابراین، تروریسم انتخاب منطقی زور مهلک و منطقی برای دستیابی به هدف (سیاسی) خاص یعنی اطاعت و تمکین موجودیت هدف از اراده و خواست تروریست ها است. بر این اساس برخی از شاخص ها و مصادیق تروریسم عبارتند از: بمب گذاری، گروگان گیری، آدم ربایی، دزدی دریایی (تضعیف امنیت دریایی و دریانوردی)، دزدی هوایی (به مخاطره انداختن امنیت هوایی و هوانوردی)، هواپیمارمایی و ... که در مورد پذیرش آنها به عنوان جرم تروریستی اختلاف چندان میان دولت ها وجود ندارد.

ب. حقوق بشر

تاکنون تعریفی واحد از حقوق بشر ارائه نشده است؛ اما این نکته نباید ما را به بیراه بکشاند و این توهم را پدید آورد که درباره حقوق انسانی اتفاق نظری وجود ندارد. در مورد پاره ای از این حقوق، اختلافی نیست. به عنوان مثال، همگی بر این اعتقادند که انسان حق حیات دارد و کسی بدون مجوز قانونی حق کشتن کسی را ندارد. اما تعداد حقوقی که در آن اختلافی نیست، اندک است. به هر حال هر چند در تعریف حقوق بشر میان کشورهای جهان اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در این که انسان به طور فطری و طبیعی دارای حقوقی است که باید محترم شمرده شود، اختلافی وجود ندارد (عبادی، ۱۳۸۳: ۱۷).

مع الوصف حقوق بشر را می توان در ساده ترین، کوتاه ترین و شاید هم دقیق ترین عبارت چنین تعریف کرد: «مجموعه حقوقی که هر فردی به صرف انسان بودن دارد» (Donnelly, 1999: 608-632). بنابراین، حقوق بشر آن حقوقی است که افراد صرفاً به دلیل انسان بودن استحقاق برخوردار از آن را دارند و از آنجا که انسان بودن در کل جهان مفهومی واحد است یا حداقل باید باشد، حقوق انسانی افراد برابر است و هیچ گونه تبعیضی براساس نژاد، قومیت، رنگ،

زبان، جنسیت و مذهب که این تساوی حقوق را خدشه‌دار نماید، جایز نبوده و حقوق بشر غیرقابل سلب و همچنین غیرقابل انتقال است. زیرا ذاتی و لازمه انسان بودن انسان است و از این رو به هیچ وجه قابل اسقاط، سلب و واگذاری نیست.

با توجه به ویژگی حقوق بشر، یعنی مجموعه حقوقی که از انسانیت انسان نشأت می‌گیرد، طبعاً به عنوان حقوق طبیعی هیچ قانون داخلی و هیچ معاهده بین‌المللی نمی‌تواند موجد آن بوده باشد، بلکه معاهدات و قوانین صرفاً اقدام به شناسایی و اذعان به وجود این حقوق کرده‌اند. به این ترتیب، نمی‌توان با توسل به خروج از معاهدات حقوق بشری این حقوق را از افراد جامعه یا برخی از آنان سلب کرد؛ زیرا آن معاهده یا معاهدات موجد حقوق انسانی نبوده‌اند (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۵۰).

قبول امکان سلب یا واگذاری بخشی از این حقوق، انسان‌ها یا شهروندان «درجه یک» و «درجه دو» بوجود می‌آورد که با فلسفه و ذات حقوق بشر همساز نیست. اعمال هر محدودیتی بر حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد فقط در صورتی قابل توجیه است که برای حمایت از حقوق مساوی و استقلال برابر (Equal Autonomy) دیگران اتخاذ شده باشد. مسلماً هر گونه انحرافی در این موضوع منجر به وحشت افکنی و اعمال خشونت آمیز خواهد شد. به عبارت دقیق‌تر به موازات تقسیم شهروندان جامعه به خودی (self) و دیگری (other) و تمایز آنها به درجه یک، درجه دو و جز آن، سطح و چهره اعتراض و خشونت در واکنش به این گونه اقدامات تبعیض‌آمیز متفاوت خواهد بود.

تسلسل و دور باطل نقض حقوق بشر و تروریسم

تکرار حملات تروریستی در اقصی نقاط جهان تبعات حقوق بشری جنگ علیه تروریسم را در وجدان عمومی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. تحقق حقوق بشر برای ساختن جهانی که در آن تروریسم نتواند آزادی و امنیت شهروندان را تهدید کند، حائز اهمیت است. چارچوب حقوق بشر مانع اتخاذ اقدامات مؤثر و مشروع در مورد واکنش به حملات تروریستی نیست. قصور دولتی در پیروی از هنجارهای بنیادین حقوق بشر احتمالاً موجب می‌شود سازمان‌های تروریستی ساده‌تر به عضوگیری از میان ناراضیان و محرومان جامعه-آنهايي که حقوق بشری ایشان نقض شده- اقدام کنند. نقض حقوق بشر به نام جنگ با تروریسم تلاشهایی را که برای پاسخ دادن به تهدیدهای تروریستی انجام می‌شود، تضعیف کرده است و امنیت شهروندان را هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت به خطر می‌اندازد. بنابراین، «تروریسم» و «حقوق بشر» دارای ارتباط معکوس با یکدیگر هستند؛ لذا نقض گسترده حقوق و آزادی‌های اساسی بشر یکی از موجبات اساسی نضج و گسترش تروریسم است. از سوی دیگر، اعمال خشونت‌آمیزی

که عموماً «تروریسم» شناخته می‌شوند - مستقیم و غیرمستقیم - باعث نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شهروندان می‌شوند.

برای نخستین بار «اعلامیه و برنامه عمل وین» (UN.Doc,A/conf.157/24) که در کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسید، خطراتی را که از سوی تروریسم متوجه حقوق بنیادین بشر می‌شود مورد توجه قرار داد. متعاقب آن در چند سال گذشته قطعنامه‌هایی با عنوان «حقوق بشر و تروریسم» از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۱ و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل^۲ صادر شده است. اما سال‌ها قبل از این نیز جامعه بین‌المللی، نقض گسترده و فاحش حقوق بشر را به عنوان یکی از علل عمده شکل‌گیری و فراگیرتر شدن اعمال تروریستی شناسایی کرده بود.^۳

یکی از اصول کلیدی چارچوب حقوق بشر آن است که هیچ «منطقه آزاد حقوق بشری» در جهان وجود ندارد و انسانها به صرف انسان بودنشان از یک سلسله حقوق بنیادین بشری برخوردارند. به علاوه، برخلاف تصویری که بسیاری ترسیم می‌کنند هیچ شکافی میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه وجود ندارد که «جنگ علیه تروریسم» در حیطه آن قرار دارد و از محدودیت‌های حقوق بین‌الملل به دور است. ذات حاکمیت قانون ایجاب می‌کند که اقدامات اجرایی به موجب قانون محدود شوند. عدم پذیرش این مطلب که حاکمیت قانون بر «جنگ علیه تروریسم» نیز اعمال می‌شود؛ تردید و تزلزلی فوق‌العاده را موجب شده و حقوق فردی را در معرض زوال قرار داده است (Fitzpatrick, 2002: 303).

تداوم بازداشت بیش از ۶۰۰ تن از متهمان به ارتکاب اقدامات تروریستی در پایگاه نظامی در خلیج گوانتانامو به آشکارترین نمونه تهدید چارچوب حقوق بشر تبدیل شده که جنگ علیه تروریسم مسبب آن است. تعدادی دیگر از بازداشت شدگان نیز در مکان‌هایی دیگر همچون پایگاه هوایی بگرام افغانستان و دیگر بازداشتگاه‌های مخفی نگهداری می‌شوند (www.Humanrightsfirst.org/us_law/PDF/EndingSecretDetentions_web.pdf). بازداشت شدگان گوانتانامو در واقع به «منطقه آزاد حقوق بشری» یا «سیاهچاله قانونی» (www.courtservice.gov.uk/judgmentsfiles/j1354/abassi_judgmenthtm.) انتقال داده شده‌اند که تنها حائل میان آنها و اعمال قدرت اجرایی غیرقابل تجدید نظر و خودسرانه، بازدیدهای کمیته

1. See General Assembly Resolutions 48/122(20 Dec-1993), 49/185(23 Dec-1994), 50/186(22 Dec-1995), 52/133(12 Dec-1997), 54/1654(17 Dec-1999).

2. See Commission on Human Rights Resolutions 1994/46(4 mar, 1994), 1995/43(3 mar, 1995), 1996/47(19 Apr, 1996), 1997/42(11 Apr, 1997), 1998/47(17 Apr, 1998), 1999/27(26 Apr, 1999).

3. See General Assembly Resolutions 3034(XXVII)(18 Dec,1972), 31/102(15 Dec,1976), 32/147(16 Dec,1977), 34/145(17 Dec,1979), 36/109(10 Dec,1981), 38/130(19 Dec,1983), 40/61(9 Dec,1985), 42/159(7 Dec,1987), 44/29(4 Dec,1989).-

بین‌المللی صلیب سرخ است. (web.amnesty.org/library/index/ENGAMR510532002). طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ که در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد و همچنین ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، تعیین وضعیت یک زندانی در دادرسی عادلانه و مهیا کردن شرایط انسانی برای زندانیان از هنجارهای بنیادین حقوق بشری بین‌المللی و حقوق بشردوستانه است. حقوق بشردوستانه ایجاب می‌کند که این بررسی بوسیله دادگاه و به موجب آیین‌هایی که رفتار عادلانه را تضمین کرده و از زندانیان آسیب‌پذیر حمایت و قدرت مرجع بازداشت‌کننده را محدود می‌کند، انجام شود (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

در بیشتر اوقات جامعه بین‌المللی بر این نکته تأکید داشته که پاسخ به تروریسم باید در چارچوب استانداردهای اساسی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل انجام گیرد. به عنوان مثال شورای امنیت در قطعنامه ۱۴۶۵ (۲۰۰۳) خود بر این نکته تأکید کرد که هرگونه تدبیر اتخاذ شده برای مبارزه با تروریسم باید با رعایت تعهدات بین‌المللی و «به‌ویژه قواعد حقوق بشر بین‌المللی، حقوق پناهندگان و حقوق بشردوستانه انجام شود» (www.unhcr.ch/Huridoca. nsf/(Symbol)/S.RES.1456+2003). این در حالی است که دولت آمریکا به بهانه مقابله با اقدامات تروریستی در مسافرت‌های هوایی سال نو میلادی ۲۰۱۱، به نصب ۱۵۰ اسکنر بدن نما (Full Body Scanners) در فرودگاه‌های این کشور اقدام کرده است. سازمان‌های مستقل حقوق بشری این اقدام را تجاوز به حقوق فردی و شهروندی و تجاوز به حریم خصوصی به بهانه مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت تلقی کرده‌اند.

در کانون هرگونه اقدام تروریستی شناسایی این حقیقت مستتر است که همه افراد بشری از حق بر امنیت و حیات برخوردارند. چارچوب حقوق بشر بر شناسایی این حقوق مبتنی است اما حق بر امنیت باید در چارچوب حمایت‌های حقوق بشری تحقق یابد و نه به قیمت نادیده گرفتن حقوق بشر. همانطور که دولت باید از نقض حقوق بشر در درون قلمرو خویش جلوگیری کند؛ خواه مقامات دولتی این اعمال را مرتکب شده باشند و خواه بازیگران غیردولتی، او باید از آنهایی نیز که در قلمرو او زندگی می‌کنند در برابر «تروریسم» حمایت کند (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۴۹). به هر حال، هزینه بی‌توجهی به استانداردهای حقوق بشری در جنگ علیه تروریسم ممکن است فوراً آشکار نشود اما به همان اندازه درد، رنج و صدمات وارده به قربانیان حمله تروریستی واقعیت دارد. دولت‌ها در زمینه مبارزه با تروریسم نمی‌توانند قوانینی را تصویب کنند که آزادی بیان، مذهب و دیگر آزادی‌ها را نقض کرده یا آنقدر مبهم باشند که امکان سوء استفاده از آنها وجود داشته باشد. قوانین ضد تروریستی در این محدوده قابل تدوین است.

بسیاری از دولت‌ها پذیرفته اند که اعلامیه اهداف توسعه هزاره (Millennium Development Goals) باید تا سال ۲۰۱۵ محقق شود. تمامی ۱۹۱ دولت عضو متعهد می شوند که تا سال ۲۰۱۵ اهداف مندرج در اعلامیه اهداف توسعه هزاره را برآورده کنند. این اهداف که عبارتند از: محو فقر و گرسنگی شدید؛ نیل به آموزش ابتدایی همگانی؛ تشویق برابری جنستی و توانمندسازی زنان؛ کاهش مرگ و میر کودکان؛ بهبود سلامتی مادران؛ مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها؛ تضمین پایداری محیطی؛ مشارکت جهانی برای توسعه و... می‌تواند و باید آغازی برای مبارزه با تروریسم و نقض حقوق بشر باشد. طبق گزارش‌های بانک جهانی این اهداف تحقق نخواهد یافت و این امر تا اندازه ای معلول آن است که جنگ علیه تروریسم توجه و منابع را از مسائل مربوط به توسعه بلندمدت دور کرده است (Blustein, 2004).

الف. ریشه های حقوق بشری تروریسم

بدون اینکه منکر مشروعیت واکنش به تهدیدات حملات تروریستی شویم، مشکل اصلی جنگ علیه تروریسم آن است که دیگر چالش‌ها و خطرات مهم تر یا به همان اندازه پراهمیت به امنیت انسانی را نادیده انگاشته شده است. برای صدها میلیون نفر از انسانها در دنیای امروز، مهم‌ترین منبع عدم امنیت، فقر شدید است نه تهدید تروریستی. بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت ۶ میلیاردی در جهان درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند. اعلامیه حقوق بشر و کل چارچوب حقوق بشر مبتنی بر غیرقابل تفکیک بودن حقوق بشر است که نه تنها حقوق مدنی و سیاسی بلکه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. اگر قرار است تروریسم کنترل شود باید مغایرت‌های میان این تعهدات حقوق بشری و واقعیت‌های زندگی بیش از یک ششم ۱/۶ جمعیت جهان از میان برداشته شود.

بنابراین بدون توجه به زمینه‌ها و ریشه‌های پیدایش و گسترش تروریسم به طور اعم و تروریسم القاعده ای به طور اخص، جنگ علیه تروریسم تنها موفق به رشد و گسترده‌گی بیشتر تروریسم و خشونت و همچنین خلق نسل‌هایی جدیدی از تروریست‌ها در سراسر جهان خواهد شد. جنگ علیه تروریسم موجب شده هرگونه بحث و اقدام جدی در خصوص دیگر سرچشمه های عدم امنیت انسانی اهمیت خویش را از دست بدهد. جنگ علیه تروریسم با بی توجهی به دیگر دلایل عدم امنیت انسانی با تضعیف این چشم انداز، هنجارهای حقوق بشری را که امنیت انسانی برای همه افراد بشر را وعده می‌دهند، مورد تهدید قرار می‌دهد. خطر تروریسم واقعی است و نمی‌توان به آن بی توجه بود اما نباید موجب شود که دولت‌ها از دیگر خطراتی که به همان اندازه جنگ علیه تروریسم اهمیت دارند، غافل شوند اتفاقاً همین

نادیده انگاشتن سایر تهدیدات باعث گسترش، تعمیق و رشد افقی و عمودی تروریسم شده است.

در سمیناری در نیویورک که در آذرماه ۱۳۸۰ برگزار شده بود، در کنار کمیته سوم مجمع عمومی که معمولاً به مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشر دوستانه می پردازد، گزارشگر ویژه غذا این نکته را مطرح کرد که بسیاری از مناطقی که در جهان به مناطق تروریست پرور متهم می شوند، ساکنان این مناطق از فقر غذایی مفرط رنج می برند و همین فقر غذایی مفرط، روحیه انتقام جویی و پرخاشگری را در وجود چنین افرادی ایجاد خواهد کرد. هنگامی که آزادی‌های اساسی افراد یا گروهی از افراد ملتی، به طور گسترده سرکوب شود و حقوق بنیادین آنها مورد تعرض قرار گیرد؛ و از سوی دیگر، تمام راه‌های مسالمت‌آمیز ممکن برای دادخواهی و کاستن از فشار و سرکوب بسته باشد یا عملاً بی نتیجه بماند، به طور طبیعی و قهری باید منتظر توسل به آخرین ابزار و علاج غریزی، یعنی خشونت بود (بقای ماهانه، ۱۳۸۰: ۱۷).

تروریسم به عنوان یکی از اشکال خشونت سیاسی، همواره به عنوان ابزار مقاومت در برابر استبداد توجیه شده است (Laqueur, 1987: 24)؛ چرا که سرکوب و نقض حقوق اولیه بشری و آزادی‌های اساسی انسان‌ها که همزاد و پیامد استبداد و اختناق است، بر اساس نظریه «پرخاشگری ناشی از محرومیت» (Frustration Aggression) زمینه را برای گسترش خشونت و ناامنی مهیا می‌کند. به همین خاطر است که بند ۱ مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، «شناسایی حیثیت ذاتی همه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان را اساس آزادی و عدالت و صلح در جهان...» می‌داند. و این نکته را خاطر نشان می‌کند که «اساساً حقوق انسانی را باید از طریق قانون مورد حمایت قرار داد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و سرکوب مجبور نشود» (بند ۳ مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر).

نقض حقوق بشر به مثابه افشاندن بذر نفرت، خشونت و ترور است. به نظر «والتر لاکور» سرکوب سیاسی و تبعیض‌های اجتماعی، عوامل اصلی گسترش تروریسم محسوب می‌شود (Laqueur, 1987: 73). لذا حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی بر هم تأثیر متقابل دارند و حقوق بشر جزئی از صلح و امنیت بین‌المللی خواهد شد (ذاکریان، ۱۳۷۸: ۱۲۰۷). نقض حقوق بشر در سده بیست و یکم را می‌توان نقض اصول آمره حقوق بین‌الملل دانست و نقض قواعد آمره نیز مترادف با تهدید صلح و امنیت بین‌الملل است (ذاکریان، ۱۳۷۹: ۱۰۵۴). محرومیت درازمدت و شدید از حقوق بشر معمولاً منجر به انتخاب راه‌حل‌های خشونت‌آمیز و اقدامات جدایی طلبانه می‌شود؛ به همین خاطر امروزه ارتباط بین حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی شناسایی شده است.

جامعه بین‌الملل از مدت‌ها قبل، نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را بعنوان یکی از عمده‌ترین عوامل شکل‌گیری و گسترش تروریسم، شناسایی کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل برای نخستین بار در سال ۱۹۷۲، به پیشنهاد «کورت والد‌هایم» دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد، موضوع تروریسم را در دستور کار خود قرار داد که حاصل آن صدور قطعنامه ۳۰۳۴ بود. در این قطعنامه دولت‌ها با اظهار نگرانی شدید از گسترش اعمال تروریسم بین‌المللی، خواستار رفع موجبات اساسی تروریسم، به عنوان پیش شرط هر نوع مقابله موفقیت‌آمیز با این پدیده شدند (A/Res/3034,1972). در این قطعنامه به خوبی رابطه میان حقوق بشر و تروریسم بیان شده و مطرح می‌کند که باید به دلایل ساختاری وقوع حوادث تروریستی هم توجه کرد؛ به لحاظ اینکه در بسیاری از مواقع نقض حقوق بشر در مناطق مختلف، باعث افزایش فعالیت‌های تروریستی شده است.

تا اواخر دهه ۱۹۹۰، قطعنامه‌های متعدد در باب تروریسم از سوی مجمع عمومی سازمان ملل صادر شد که مطابق این قطعنامه‌ها، امحای تروریسم مستلزم تلاش برای امحای فزاینده موجبات اساسی تروریسم، و توجه کافی به تمامی «وضعیت‌هایی» است که ممکن است به نضج و شکل‌گیری تروریسم منجر شود. از جمله این وضعیت‌ها عبارتند از: استعمار، نژادپرستی، اشغال و هر گونه سلطه خارجی، نقض گسترده و فاحش حقوق و آزادی‌های اساسی بشر.^۱

به هر حال تصور در رعایت هنجارهای حقوق بشری جهانی نه تنها ارزش‌های مشترک بشریت را تهدید می‌کند، بلکه این امر همکاری بین‌المللی و حمایت عمومی را که برای انجام اقدامات ضد تروریستی موثر ضروری است، تضعیف می‌کند. هیچ ملتی هر قدر هم که قوی باشد نمی‌تواند مسئله تروریسم را به تنهایی حل کند. تمام دولت‌ها برای آنکه در پیشگیری از اقدامات تروریستی موفق باشند، نیازمند همکاری تمامی بخش‌های جامعه خویش هستند. بدون رعایت استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی نیل به چنین همکاری در سطوح ملی و بین‌المللی، اگر نه غیرممکن اما بسیار دشوارتر خواهد بود.

ب. اقدامات تروریستی و نقض حقوق بشر

توسل به اعمال و اقدامات خشونت‌آمیز رعب‌آور کور (غیرمتمایز) که باعث ایجاد رعب و وحشت شود؛ خواه از سوی دولت‌ها یا ارگان‌ها و نهادهای وابسته به آن و خواه از سوی گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی NGOs، مغایر با بسیاری از موازین بین‌المللی، از جمله منشور

1. See A/Res/46/51(9 De.1991), Para, 6; A/Res/44/29(4 De.1989), Para, 6; A/Res/42/159(7 De.1987), Para, 8.

ملل متحد، اعلامیه جهانی و میثاق های بین المللی حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی - حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، کنوانسیون محو تمامی اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون اروپا برای حقوق بشر، کنوانسیون آمریکا برای حقوق بشر، اصول نورنبرگ و ... است.

حق حیات (Right to Life) و برخورداری از آزادی و امنیت شخصی از مهم ترین حقوق اولیه انسانی است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. این در حالی است که مصادیق تروریسم که به شکل قتل و ترور افراد بی گناه، بمب گذاری در اماکن و وسایل عمومی، پرتاب بمب و خمپاره به صورت هدفمند و بعضاً کور و بی هدف به سوی اماکن و اهداف غیر نظامی، اقدام علیه هواپیماهای کشوری، گروگان گیری، آدم ربایی و ... نمود پیدا می کند، رفتارهای خشونت آمیز موهن، تحقیرآمیز و ضد انسانی است که حیات، آزادی و حیثیت ذاتی افراد را در معرض تهدید قرار می دهد.

در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد». تروریسم به طور مسلم باعث سلب حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی افراد است و به همین دلیل می توان بر این باور بود که تروریسم، ناقض حقوق بشر است چه آنکه هم حق زندگی و هم حق آزادی و نیز حق امنیت شخصی را به ناحق از بشر می ستاند و این خود مظهر نقض حقوق بشر است. از آنجا که ترور به معنای ترس زیاد و وحشت است و ترویس کسی است که می خواهد از طریق ارعاب، تهدید و ایجاد ترس و وحشت در مردم، بر آنها حکومت نماید؛ این رفتار ناقض حقوق بشر است که اعلامیه جهانی حقوق بشر در صدد تضمین آن است. از همین رو در ماده ۵ اعلامیه مزبور آمده است: «هیچکس را نمی توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت با روش وحشیانه و غیر انسانی یا اهانت آمیز قرار داد». این ماده نیز اساساً با مبنای تروریسم که ایجاد رعب و ترس و توسل به شیوه های وحشیانه برای آسیب رساندن به دیگران است، مخالفت دارد و آن را تقبیح می کند.

کلیدی ترین عنصر اقدامات و عملیات تروریستی، ارعاب و وحشت افکنی است. که خواه ناخواه منجر به ایجاد بی نظمی و آشوب سیاسی و اجتماعی و همچنین احساس ترس، نگرانی و اضطراب در بین عامه مردم خواهد شد. در واقع آنچه که اقدامات تروریستی را از سایر اعمال خشونت آمیز متمایز و تفکیک می کنند، تنها هراس از صدمه جسمی نیست؛ بلکه نامشخص بودن زمان و مکان حملات تروریستی، غیرمترقبه بودن (اصل غافلگیری) کور بودن آنها (عدم تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان، اعم از افراد و اهداف) و همچنین نامشخص بودن عاملان آن است که باعث می شود همه افراد در هر لحظه به شدت هراسناک و بیم زده باشند. امروزه هر کسی ممکن است در کمین عملیات نفرت انگیز و رعب آور تروریستی قرار گیرد.

«رمون آرون» تروریسم را صرفاً بر اساس همین معیار این گونه تعریف می‌کند: «هر اقدام خشونت آمیز زمانی تروریستی قلمداد می‌شود که تأثیرات روانی نسبت به نتایج یا عواقب صرفاً مادی آن به مراتب بیشتر باشد... عدم تفکیک [بین اهداف نظامی و غیر نظامی] باعث گسترش ترس و وحشت می‌شود؛ زیرا وقتی هدف [تروریست‌ها] فردی مشخص نباشد لاجرم هیچ کس در امان نخواهد بود» (Aron, 1966: 170). در چنین شرایطی امنیت فردی به شدت کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، گرچه هدف آنی، فوری و مستقیم تروریست‌ها، اهداف و افراد غیر نظامی است ولی هدف غایی و نهایی آن عموماً امتیازگیری از یک (یا چند) دولت است. بر این اساس، اقدامات تروریستی علاوه بر آنکه از نظر ماهیت و به طور مستقیم صلح و ثبات اجتماعی و امنیت فردی را مختل می‌کنند؛ از طریق القای جو ناامنی و هراس در جامعه، اقتدار دولت را به چالش می‌کشند. بنابراین، اقدامات تروریستی علاوه بر آن که به طور مستقیم حقوق و آزادی‌های فردی را خدشه‌دار می‌کند، به علت اختلال در نظم و صلح و ثبات اجتماعی و سیاسی، از یک سو شهروندان را از حق برخورداری از امنیت فردی و اجتماعی محروم می‌کند و از سوی دیگر زمینه (و در مواردی بهانه) را برای نقض فزاینده حقوق بشر و تحدید آزادی‌های اساسی توسط دولت‌ها در چارچوب مبارزه با تروریسم فراهم می‌کند (بقای ماهانه، ۱۳۸۰: ۲۲). قدر مسلم اینکه هر دولتی مُحق و البته موظف است برای اعاده نظم و اثبات اقتدار خود و همچنین برقراری نظم و امنیت برای جامعه و فرد فرد شهروندان خود، در برابر اقدامات تروریستی از خود واکنشی صحیح نشان دهد. اما هر گونه واکنش در مقابل تروریسم نباید خود باعث نقض حقوق بشر و کاهش معیارهای امنیت انسانی در جامعه شود.

ج. مقابله با تروریسم و تحدید حقوق بشر

تهدیدات تروریستی در سرتاسر تاریخ معاصر وجود داشته است و اهمیت بازداشتن و پیشگیری از عملیات تروریستی همیشه واجد اهمیت بوده و هست. تلاش برای کنار گذاردن هنجارهای حقوق بشری در شرایط بحرانی و رعب آور، کوتاه‌اندیشانه و مشکل آفرین خواهد بود. با به چالش کشیدن چارچوب حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی که طی چندین دهه با مشقت و دقت شکل گرفته است، جنگ علیه تروریسم - بر اساس الزامات خویش و بدون توجه به هنجارهای موجود - امنیت انسانی (human security) را بیش از هر حمله تروریستی دیگر تهدید می‌کند.

در سرتاسر جهان، دولت‌های بسیار از پیکار ضد تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر برای حمله به مخالفان و پایمال کردن حقوق بشر (سوء) استفاده کرده‌اند. در صورتی که واکنش علیه هرگونه اقدام تروریستی مستلزم رعایت و احترام به چارچوب حقوق بشری است. شاید

اساسی‌ترین سؤالی که هم اکنون مطرح شده این است که تا چه حد می‌توان به اعمالی متوسل شد که بوسیله خود تروریست‌ها به کار رفته است؟ و آیا حق حیات، آزادی و امنیت دیگران که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی شناخته شده و در دیگر ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر هم مورد حمایت قرار گرفته است، می‌تواند بوسیله کسانی که خودشان به بهانه نقض حقوق بشر به مبارزه با تروریسم می‌پردازند، نقض بشود؟

تعریف مبهم و یا بسیار موسع از تروریسم، این خطر را به همراه دارد که مبنا و دستاویزی برای دولت‌های سرکوبگر شود تا از این طریق به مخالفان سیاسی خویش حمله کرده یا از مبارزه ضدتروریستی سوء استفاده کنند (www.amnesty.org/waronterror/rightsatrisk.pdf). چنین قوانین ضدتروریستی، اصل قانونی بودن [جرائم و مجازات‌ها] را نقض کرده و مبنایی می‌شود تا دولت‌ها از طریق آن مخالفان سیاسی یا مدافعان حقوق بشر را تروریست بنامند. به علاوه، از این طریق آنها را تحت تدابیر امنیتی اضطراری قرار دهند؛ تدابیری که در شرایط عادی قابل پذیرش نیست.

بنابراین از آنجا که مقابله با جرائم تروریستی که به صورت نظام‌مند و مداوم صورت می‌گیرد؛ مستلزم اتخاذ تدابیری نسبتاً شدید (در مقایسه با سایر جرائم) است. همواره این نگرانی وجود دارد که دولت‌ها (حتی نظام‌های مردم‌سالار) از مسیر اعتدال خارج شده و تحت عنوان مقابله با تروریسم، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را نقض کنند. تلقی تروریسم به عنوان تهدیدی علیه جوامع لیبرال دموکراسی، تأثیرات بسیار بر این جوامع داشته است. علاوه بر صرف هزینه‌های زیاد مادی و انسانی که به عنوان ضرورت حفظ امنیت و صلح و ثبات اجتماعی توجیه شده و می‌شود، در بسیاری از این کشورها قوانینی وضع شده است که آزادی‌های مدنی را محدود می‌کند و اختیارات پلیسی و نیروهای امنیتی را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، احتمال سوء استفاده و سرکوب آزادی‌های اساسی شهروندان افزایش می‌یابد (Wardlaw, 1982: 58-61).

جان مورفی بر این اعتقاد است که برخی دولت‌ها به راحتی به هر بهانه‌ای به اعمال مخالفین خود برچسب «تروریستی» می‌زنند (Murphy, 1989: 13). لذا پیروی از استانداردهای بنیادین حقوق بشری ایجاب می‌کند که قوانین ضدتروریستی به گونه‌ای وضع نشوند که فعالیت سیاسی مورد حمایت چارچوب حقوق بشر بین‌المللی ممنوع شده یا مورد مجازات قرار گیرد. شیوه کنونی «جنگ با تروریسم»، چارچوب حقوق بشر بین‌المللی را که از جنگ جهانی دوم به این سو با مشقت و صعوبت بنا شده، تهدید می‌کند. کنارگذاشتن حقوق بشر در مواقع بحرانی و اضطراری کوتاه‌اندیشانه و مشکل‌آفرین خواهد بود. «جنگ علیه تروریسمی» که بدون رعایت حاکمیت قانون آغاز شده، همان ارزش‌هایی را که قرار است مورد حمایت

قرار دهد، تهدید می‌کند. لذا باید با تأکید مجدد بر چارچوب حقوق بشری که اقدامات موثر و مشروع در واکنش حملات تروریستی را می‌پذیرد، بین آزادی و امنیت توازن برقرار شود (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

تحقق حقوق بشر برای ساختن جهانی که در آن تروریسم نتواند آزادی و امنیت جهانیان را تهدید کند، حایز اهمیت است. چارچوب حقوق بشر مانع اتخاذ اقدامات موثر و مشروع در واکنش به حملات تروریستی نیست. محدودیت‌هایی که حقوق بشر بین‌المللی بر بعضی اشکال قدرت اجرایی (همچون ممنوعیت شکنجه) وارد می‌کند؛ نشان از اجماع جامعه بین‌المللی بر ارزش‌هایی دارد که همگان علی‌رغم اختلافات بسیار آنها را بنیادین و اساسی تلقی می‌کنند. تاریخ نشان می‌دهد هنگامی که جوامع، حقوق بشر را با امنیت معامله و معاوضه کرده‌اند، اغلب هیچ یک از آن دو را به دست نیاورده‌اند. در واقع، این اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های حاشیه‌نشین بوده‌اند که تاوان و هزینه این معامله را از طریق نقض حقوق بشر خویش پرداخت کرده‌اند. گاهی اوقات این معامله به شکل کشتار جمعی، بعضی اوقات هم به شکل بازداشت خودسرانه، حبس یا سرکوب آزادی بیان یا مذهب جلوه‌گر می‌شود. در واقع، طی ۶۰ سال گذشته میلیون‌ها نفر به دلیل عدم رعایت هنجارهای حقوق بشری از بین رفته‌اند.

سال‌ها قبل از جنگ علیه تروریسم فعلی، در دوره جنگ سرد، مبارزه با کمونیسم توجیهی برای نقض گسترده حقوق بشر در بسیاری از کشورها بود. به عنوان مثال، می‌توان به اقدامات نیروهای امنیتی دولت مارکوس در فیلیپین در دوره ۲۰ ساله اشاره کرد که شامل شکنجه، بازداشت غیرقانونی و اعدام فراقانونی می‌شد (Plantilla, 1997). تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می‌کند و اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می‌سازد (www.hrw.org/un/chr59/counter-terrorism-bck.pdf). بعضی از روش‌های به کار گرفته شده در دستگیری و بازجویی از اشخاص مظنون، حقوق بشر بین‌المللی و هنجارهای بشردوستانه را به نام امنیت نقض می‌کند. در چنین شرایطی آنچه که به نظر یک دولت، عکس‌العمل مشروع در برابر تروریسم تلقی می‌شود، خود به سیاستی تروریستی بدل می‌شود (Taylor, 1988: 47). لازم به ذکر است که امکان عدول از اجرای مقررات میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مواقع اضطراری Derogation در ماده ۴ میثاق پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده «هر گاه یک خطر عمومی استثنایی فوق‌العاده موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود...» دولت‌های عضو مجازند با رعایت شرایط مشخص و به طور موقت از اجرای تعهدات مندرج

در میثاق بجز هفت حق بنیادین و اساسی خودداری نمایند. تخطی در این موارد تنها باید تا اندازه‌ای باشد «که ضرورت آن وضعیت ایجاب می‌کند». بر اساس بند ۲ همین ماده، تعلیق حقوق مندرج در مواد ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ یعنی حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی، منع بازداشت به دلیل تعهد قراردادی، عطف به ماسبق نشدن قانون در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی، حق آزادی عقیده و مذهب تحت هیچ شرایطی مجاز نیست. بنابراین، وضعیت‌های اضطراری وجود دارند که در آن بعضی تضمین‌های حقوق بشری بین‌المللی طی دوره بحرانی قابل تعلیق است (Fitzpatrick, 1994).

بدون تردید قوانین ضد تروریسم تأثیراتی عمیق و ژرف بر حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر از جمله حق دادرسی منصفانه؛ حق عدم بازداشت خودسرانه؛ رهایی از شکنجه و رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده؛ حق آزادی بیان؛ حق آزادی تردد؛ حق برخورداری از زندگی (حریم) خصوصی؛ حق عدم تبعیض؛ حق اصلاح و بهبود مؤثر برای نقض حقوق بشر دارد. لذا نمی‌توان و نباید احترام به حقوق بشر را در هیچ شرایط و اوضاع و احوالی مانعی برای مبارزه علیه تروریسم دانست.

نتیجه

حقوق بشر در برزخ تروریسم و ضدتروریسم گرفتار آمده است. نقض حقوق بشر و تروریسم دارای نوعی رابطه، دیالکتیک معکوس هستند. در واقع تروریسم مولود و مولد نقض حقوق بشر است. افراد تهیدستی که حقوق اقتصادی و اجتماعی آنها نقض شده است عموماً جذب گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی می‌شوند. البته هدف (نقض حقوق بشر) وسیله (تروریسم) را توجیه نمی‌کند. مع‌ذالک فقر بزرگ‌ترین عامل نقض حقوق بشر و خطرناک‌ترین و در عین حال مهلک‌ترین سلاح کشتار جمعی است. محرومان (مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) حقوق بشر از زندگی لذت نبرده و به عبارت دقیق‌تر فرصت کامجویی و بهره‌مند شدن از زندگی را پیدا نکرده‌اند؛ لذا به راحتی جذب گروه‌های تروریستی به امید بهره‌مندی از مواهب آخروی! می‌شوند. تروریست‌ها در عضوگیری خود در جایی متمرکز می‌شوند که محرومیت نسبی مشاهده شده عمیق‌تر و همه‌گیرتر و فراگیرتر است؛ یعنی نقاط فقیرتر، ستم‌دیده‌تر و تهیدست‌تر. لذا از آن جا که تروریسم عموماً محصول خشم فروخورده و ناتوانی در برابر استبداد و سلطه می‌باشد؛ به مثابه کوه یخی است که بخش اعظم آن در زیر آب قرار دارد و برای مبارزه ریشه‌ای و ساختاری با آن باید به بخش پنهان آن نیز توجه کرد.

امنیت ملی و انسانی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی فقط زمانی می‌تواند تضمین شود که مبتنی بر احترام به حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون باشد. این امر

واقعیتی بنیادین است که غالباً در گفتمان مبارزه با تروریسم نادیده انگاشته می‌شود. تعهد به حمایت از حقوق بشر نباید مانعی جهت همکاری مؤثر برای تضمین امنیت تلقی شود؛ بلکه بیشتر پیش نیاز (pre-requisite) تدوین راهبردی بین‌المللی و همچنین مسیر تضمین امنیت و قدردانی دولت‌ها جهت همکاری با یکدیگر در پیشگیری و مقابله با تروریسم است.

بنابراین، مبارزه با تروریسم تحت هیچ شرایطی نباید به نقض حقوق بشر منجر شود. به عبارت دیگر، ترویج و حمایت از حقوق بشر باید در کانون راهبرد جهانی ضد تروریسم قرار گیرد. طاعون تروریسم جز از این طریق محو و ریشه کن نخواهد شد. تروریسم و اقدامات تروریستی هر چه هست، معلول است و نه علت؛ لذا مبارزه با تروریسم نیز باید معطوف به از بین بردن علت‌ها و ریشه‌های تروریسم باشد نه صرفاً خود تروریسم. خشکاندن ریشه، مستلزم بازنگری در شیوه‌های مبارزه و بازگشت به اصول مورد تأکید کشورهای جهان سوم در طول دوران جنگ سرد، به ویژه شناسایی ریشه‌ها و عوامل موجد تروریسم است. چنین رویکردی، تروریسم را نه پدیده‌ای شیطانی قائم به ذات، بلکه معلول یا ناهنجاری اجتماعی-انسانی با ابعاد سیاسی و بین‌المللی در نظر می‌گیرد.

در این راستا، رعایت کامل موازین و معیارهای حقوق بشری؛ نظارت و در صورت لزوم مساعدت فنی جهت انطباق شرایط بازداشت و رفتار با مظنونین تروریستی به دولت‌ها با تعهدات حقوق بشری؛ مساعدت فنی جهت تقویت استقلال قضایی و تضمین احترام حقوق دادرسی منصفانه؛ تساوی افراد در برابر دادگاه؛ محاکمه منصفانه و علنی در دادگاه صالح، مستقل و بی طرف؛ پیش فرض برائت؛ تفهیم فوری و تفصیلی نوع و علت اتهام؛ محاکمه بدون تأخیر ضروری؛ حضور در دادگاه و دفاع شخصی یا بوسیله وکیل؛ مواجهه با شهود مخالف؛ کمک رایگان مترجم؛ منع اجبار به اقرار؛ جدایی آیین دادرسی اطفال از افراد بزرگسال؛ درخواست تجدید نظر؛ جبران زیان‌های وارد بر محکومان بی گناه؛ منع تجدید محاکمه و مجازات، محکومیت بی‌قید و شرط تروریسم - بدون هیچ‌گونه «اما» و «اگری» - و ... گام‌هایی مهم برای بهبود همکاری در زمینه حمایت از حقوق بشر و حاکمیت قانون جهت پیشگیری و مقابله با تروریسم هستند. توازن بین نیازهای امنیتی و حقوق و آزادی‌های فردی می‌تواند تضمین‌کننده رعایت حقوق بشر در مبارزات ضد تروریستی باشد.

تروریسم به دلیل اینکه یکی از جدی‌ترین و بلکه خطرناک‌ترین مظاهر تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود؛ در همه اشکال و مظاهر آن، از سوی هر کسی، هر کجا و برای هر هدف و مقصودی که باشد، مطرود و محکوم است. از این روست که همواره بر این اعتقاد بوده و هستیم که «هدف - هر چند مشروع و قانونی - وسیله را توجیه نمی‌کند». در هر صورت، «تروریست، تروریست است» و به همان اندازه محکوم و گناهکار؛ این بدان معنی

است که تفکیک تروریسم به تروریسم خوب و تروریسم بد بزرگ‌ترین نقطه ضعف و پاشنه آشیل (Achilles' heel) هر گونه راهبردی در مسیر مبارزه و مقابله با این پدیده شوم و نفرت انگیز است. تجاوزهای امروزی به حقوق بشر، عامل اصلی مناقشات و درگیری‌های آینده است». به عبارت دیگر نقض حقوق بشر امروز؛ خشونت، اختناق، سرکوب و... ترور فردا را به دنبال خواهد داشت.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آچارا، آمیتاو. (۱۳۸۳) امنیت و مطالعات امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر. ترجمه نادر پوزآخوندی. گزارش پژوهشی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. آشوری، داریوش. (۱۳۸۱) فرهنگ سیاسی. تهران: انتشارات مروارید.
۳. بقایی همامانه، اسماعیل. (۱۳۸۰) «تروریسم و حقوق بشر». در بولتن مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران. سال دوم. شماره اول. دی ماه.
۴. خامه ای، انور. (۱۳۸۱) شاه کنی در ایران و جهان، جامعه شناسی و تاریخ تروریسم. تهران: چاپخش.
۵. دریغوس، هیوبرت و رابینو، پل. (۱۳۷۹) میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۶. ذاکریان، مهدی. (۱۳۷۸) «جایگاه کمیساریای عالی حقوق بشر در نظام بین المللی». فصلنامه سیاست خارجی. سال سیزدهم. شماره ۴. زمستان.
۷. ذاکریان، مهدی. (۱۳۷۹) «فراگرد تبدیل قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد آمره». فصلنامه سیاست خارجی. سال چهاردهم. شماره ۴. زمستان.
۸. سلیمانی، رضا. (۱۳۸۵) «آشفتگی معنایی تروریسم». مجله علوم سیاسی. شماره ۳۶. زمستان.
۹. شایگان، فریده و دیگران. (۱۳۸۲) تقویت همکاری‌های بین المللی در زمینه حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. عبادی، شیرین. (۱۳۸۳)، تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۱. هافمن، پل. (۱۳۸۵) «حقوق بشر و تروریسم». ترجمه علیرضا ابراهیم گل. مجله حقوقی. نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری. شماره سی و چهارم.

ب. خارجی:

1. Amnesty International, Rights at Risk: Amnesty International's Concerns Regarding Security Legislation and Law Enforcement Measures(2002), ACT 30/01/2002. Available at: www.amnesty.org/waronterror/rightsatrisk.pdf.
2. Amnesty International, United States of America: Memorandum to the US Government on the Rights of People in US Custody in Afghanistan and Guantanamo Bay(2002), AMR 51/053/2002. Available at: web.amnesty.org/library/index/ENGAMR510532002.
3. A/Res/46/51(9 De.1991), Para, 6; A/Res/44/29(4 De.1989), Para, 6; A/Res/42/159 (7 De.1987), Para, 8.
4. Aron, Raymond.(1966) **Peace and War**. London:Weiderfield & Nicolson.
5. Blustein, Pul. Agencies Say Poverty Persists Despite Global Efforts, Wash. Post, 23 Apr. 2004. at A24.
6. Chinlund ,Christine.(2003) "Who Should Wear the "Terrorist" Label? Boston Globe, 8 Sept, at A15. available at www.boston.com/news/globe/edition/2003/09/08/who-should-wear-the-terrorist-label/.

7. Commission on Human Rights Resolutions 1994/46(4 mar, 1994), 1995/43(3 mar, 1995), 1996/47(19 Apr, 1996), 1997/42(11 Apr, 1997), 1998/47(17 Apr, 1998), 1999/27(26 Apr, 1999).
8. Donnelly, Jack. (1999) "Human Rights, Democracy and Development". **Human Rights Quarterly**. Vol. 21.No.39.available at: www.du.edu/jdonnell.
9. Fitzpatrick, Joan.(1994) Human Rights during States of Emergency.Philadelphia, Univesity of Pennsylvania Press.
10. Fitzpatrick, Joan. (2002) Sovereignty, Territoriality, and the Rule of Law,25 Hastings Int'l & Comp.L.Rwv.
11. General Assembly Resolutions 48/122(20 Dec-1993), 49/185(23 Dec-1994), 50/186(22 Dec-1995), 52/133(12 Dec-1997), 54/1654(17 Dec-1999).
12. General Assembly Resolutions 3034(XXVII)(18 Dec,1972), 31/102(15 Dec,1976), 32/147(16 Dec,1977), 34/145(17 Dec,1979), 36/109(10 Dec,1981), 38/130(19 Dec,1983), 40/61(9 Dec,1985), 42/159(7 Dec,1987), 44/29(4 Dec,1989).
13. Giraldo,Jeanne K. and Harold A. Trinkunas.(2007) "The Political Economy of Terrorist Financing,"in Jeanne K. Giraldo and Harold A. Trinkunas (eds.) (2007) **Terrorism Financing and State Responses: A Comparative Perspective**. Stanford, CA: Stanford University Press.
14. Human Rights First.Ending Secret Detentions(2004),available at:www. Humanrightsfirst.org/us_law/PDF/EndingSecretDetentions_web.pdf.
15. Jefferson, Plantilla.(1997)"Elusive Promise.Transnational Justice in the Philippines". in **HUMAN RIGHTS DIALOGUE** .Series 1.No.8.Carnegie Council on Ethics and International Affairs.available at www.cceia.org/view Media.php/prmID/553.
16. Human Rights First:Ending Secret Detentions(2004),available at: www.Humanrightsfirst.org/us_law/PDF/EndingSecretDetentions_web.pdf.
17. Human Rights Watch.(2003) In the Name of Counter-Terrorism:Human Rights Abuses Worldwide.A Human Rights Watch Briefing paper for the 59th Session of the United Nations Commission on Human Rights 10-11. available at: www.hrw.org/un_chr59/counter- terrorism-bck.pdf
18. Keohane,R and Nye,J.eds(1973)**Transnational Relations and World Politics**. Cambridge,M.A: Harvard Uniersity Press.
19. Picarelli, John T. and Louise Shelly.(2007) "The Political Economy of Terrorist Financing," in Giraldo and Trinkunas.
20. Laqueur,Walter.(1987)**The Age of Terrorism**.New York:Little Brown & Company.
21. Murphy,John F.(1989)**Defining Terrorism:awayout of Quagmire**.Israel Year book on Human Rights.Vol.19.N,11.
22. S.C Res,1456.U.N. SCOR.58th Sess .4688th mtg.6.U.N. Doc.S/RES/1456(2003), available at: www.unhcr.ch/Huridoca.nsf/(Symbol)/S.RES.1456+(2003)
23. Shaha, Aliriza and Leail Hamad.(2001) Atime to Holp Mideast Democrats, international Herald Iribunc, 20-21 Tober.
24. Taylor,Maxwell.(1988)**The Terrorist**.London:brasseys publishing.Ltd.
25. The Queen on the Application of Abbasi and Another v. Sec'y of State for Foreign and Commonwealth Affairs,EWCA CIV 1598,64 (U.K.) Sup Ct.Judicature, (C.A) (6 Nov .2002), available at: www.courtservice.gov.uk/judgmentsfiles/j1354/abassi_judgmenthtm.
26. UN.Doc.A/conf.157/24.
27. Warldlaw,Grant.(1982)**Politival Terrorism:Theory,Tactics and Counter Measures**. Cambridge: Cambridge University Press.

از این نویسندگان تاکنون مقالات زیر در این مجله منتشر شده است:

«در باب تعریف بحران در نظام بین‌الملل»، شماره ۳۳، سال ۷۳؛ «گزارش درباره نخستین دانشجوی زن در دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، شماره ۶۵، سال ۸۳؛ «فناوری اطلاعات و حاکمیت»، شماره ۷۱، سال ۸۵؛ «روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳»، شماره ۳، سال ۸۶، «تلاش برای شناختن سکانداری خوب»، شماره ۳، سال ۸۷، «فناوری اطلاعات و سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌المللی»، شماره ۱، سال ۸۹.